

فیلسوف فیس بوك؛ در آمدی بر اندیشه بیونگ چول هان

به بی پناهی سوژه آنلاین بیندیشیم

آدریان ناتان وست

ترجمه: علیبرزگر مرجم

شبکه‌های اجتماعی افراطی‌ترین جلوه برابری دموکراسی هستند. امکاناتی که دونالد ترامپ در توییتر دارد، فی‌نفسه، فرقی با کودکان پنجوی سوری یا فقیرترین کارگران آسیای شرقی ندارد. شبکه‌های اجتماعی «فاصله» را، که بنیاد ساختارها و سلسله‌مراتب‌های اجتماعی است، از میان برداشته‌اند. بدین ترتیب سیلابی به راه افتاده است که دوست و دشمن در آن غرق شده‌اند. بیونگ چول هان سودای اندیشیدن به این سیلاب را دارد، اندیشیدنی که به تعبیر او مستلزم «کندی، سردرگمی و فاصله» است.

بیونگ چول هان را می‌توان یکی از بهترین نامزدها برای فیلسوف دوران کنونی در نظر گرفت. اگرچه ۲۰ سال از زمان انتشار نخستین کتابش می‌گذرد. اولین کتاب او یک تکنگاری خواندنی درباره مفهوم استیمونگ (۱)، یا ملال، در آثار هایدگر بود. آثار او فقط از سال ۲۰۰۹ به این سو به دیگر زبان‌ها بازگردانده شده است. حالت درون‌نگارانه کتاب نخستینش بر کتاب‌های بعدی او نیز حاکم بوده است، و چرخشی مشخص به سوی امر سیاسی، و به ویژه به سوی مدل‌های تاریخی اجبار، تنها با انتشار کتاب قدرت چیست (۲) در سال ۲۰۰۵ نمایان شد. در سال ۲۰۱۰، هان کتاب ساختار شکن خود را منتشر کرد، که با نام جامعه فرسوده (۳) به انگلیسی ترجمه شده است، و کم‌کم در خارج از آلمان، کشور محل اقامتش، مورد توجه قرار گرفت. از آن پس، آثار او به بیش از ده‌بیست زبان بازگردانده شده و، طی دو سال گذشته، آمریکا و انگلیس هم به این جریان پیوسته‌اند. اکنون استفورد و ام.ای.تی هر کدام دو کتاب منتشر کرده‌اند، و سه کتاب دیگر هم در ماه‌های آتی منتشر خواهد شد.

دغدغه اصلی هان به عنوان یک فیلسوف عبارت است از روشن‌ساختن دگرگونی‌ها در تجربه سوئیکتیویته طی گذار از جامعهٔ پساصنعتی به جامعهٔ دیجیتال. کتاب در گله (۴) درآمدی عالی بر تفکر اوست، که بسیاری از ایده‌های حاضر در کتاب‌های پیشین او یعنی جامعهٔ فرسوده و رنج اروس (۵) در پی می‌گیرد و در عین حال راه را برای نقد آشکار سیستم‌های کنترل معاصر در کتاب روان‌سیاست (۶) می‌گشاید. روان‌سیاست در سال ۲۰۱۴ نگاشته شده است و انتقادات و رسوای آن را منتشر خواهد کرد. روان‌سیاست، از آغاز، هان را در بهترین و بدترین حالت خود نشان می‌دهد: نوشتار او به نظر می‌آید، اما برطوطی‌کار نیز هست، با مانتی عساری از مزاج که در تعارض است با بررسی مفاهیمی نظیر «سیل چرت‌وپرت» (۷)، او درباره ماهیت موزیانه فعالیت‌های دیجیتال با نغمه سخن می‌گوید، سبلی که عدم همگرایی با جماعت را با نوعی تصویر (۸) می‌قدرت اما (از نظر روان‌شناختی) مسخوهر می‌کند، جایگزین می‌سازد، لکن گاهی او ساده‌اندیشانه درباره تکنولوژی‌هایی قضاوت می‌کند که به نقدشان نشسته است و علاقه افراطی دارد به گزاره‌هایی بدشگون اما ناشیانه بگوید، نظیر: «الگوریتم‌هایی که فیس‌بوک، بازار سهام، و سازمان‌های جاسوسی از آن استفاده می‌کنند انسانا یکی هستند».

کتاب در گله با شیوه که «وضعیت رقت‌انگیز فاصله» آغاز می‌شود. فاصله بنیاد احترام را تشکیل می‌دهد. هان واژه آلمانی روکسیست (۹)، که به معنای توجه و در عین حال نگاه روبه‌عقب است، را با واژه لاتین اسپکتا (۱۰) مقابل هم می‌نهد. اسپکتا یعنی مبتذل و نظربازانه، زلزله نامحترمانه، پذیرش حريم خصوصی دیگری بنیاد جامعهٔ مدنی است. از بارت نقل قول می‌کند که «زندگی خصوصی چیزی نیست مگر آن عرصه‌ای از فضا و زمان که من در آن یک تصویر یا یک شیء نیستیم». هان استدلال می‌کند که زندگی خصوصی با مجازی‌سازی خوشبخت در حال فروپاشی است. از اینجا به بحث درباره «سیل چرت‌وپرت» می‌پردازد که به‌منزله «پدیده‌ی اصیل ارتباطات دیجیتال» متفاوت است از صورت قدیمی و غیرمعمول اعتراض، نظیر عریه‌کشیدن در گوشهٔ خیابان یا نوشتن نامه به سردید بر یک مجله یا نمایندهٔ کنگره. عمل فردی بی‌حرمتی مجازی سازنده سيل چرت‌وپرت، اظهار نظرهای عیب‌جویانه در تالارهای گفت‌وگو، توثیتهای زندنی، یا بدگویی در پیست‌های فیس‌بوکی، پیش‌درآمدی برای تعامل نیستند، بلکه در عوض موقعیتی‌اند برای «خلق عاطفی آتی» در محیطی که «از ارتباطات متفان حمایت می‌کند». این درحقیقت بدین معنا است که اعتراض آنلاین کم‌تر به معیارهای مکالمه‌ای اقناع حساسیت نشان می‌دهد تا لذت قبیح طرح انتقادهای غیرمنصفانه، که در بسیاری موارد تحت پوشش گمنامی شکل می‌گیرد. بی‌توجه به اینکه فرد متعلق انتقاد غریبه است، یا نویسنده‌ای معروف، یا رئیس‌جمهور ایالات متحده.

اعتراض، از دیدگاه هان، به‌نوعی کارآمد توجه را جلب می‌کند اما فاقد یابرداری و ثبات موردنیاز برای مداخله موفق در حوزهٔ عمومی است. توده‌هایی که با هدف افشاکاری‌های عمومی بسپج شده‌اند، فاقد یابندنی به فرایند عمل مشترک هستند. اعتراضی غایتی فی‌نفسه است، و اهداف آن به‌تاگزیر اندامی و گسسته هستند، به‌نوعی که مناسبت قدرتی که ساختار اعتراضات منفرد را تشکیل می‌دهد، در ذات خود، در میان سیل چرت‌وپرت دست‌نخورده باقی می‌مانند. آدم‌های عصر دیجیتال ممکن است خود را ساکن نوعی محیط دکمتریک تونین بدانند که در آن در حال ارتباط جعلی با دیگر تمدنان و ثروتمندان و آدم‌های مشهورند، اما آن‌ها در عین حال تحت مشاهدهٔ دائم هستند و هر لحظه در معرض حمله از سوی گله قرار دارند (خوانندگانی که

مایل‌اند مثال‌هایی در این زمینه مطالعه کنند، به کتاب مفرح و پریشان‌کننده جان رانسون با عنوان پس شما به‌طور عمومی رسوا شده‌اید (۱۱) مراجعه کنند). بنابراین، «ضرورت شفافیت الزامی شدید برای هم‌رنگی پدید می‌آورد». هر کس که دارای یک حساب کاربری در رسانه‌های اجتماعی است، احتمالاً با دیگران موافق خواهد بود. یک مزاج زنده یا پذیرش دیدگاه‌های سیاسی ناخوشایندی می‌تواند به‌معنای طردشدن، مسخره‌شدن، حتی از دست‌دادن شغل باشد، و در حالی‌که لوایش اینترنتی گمنام به ایجاد مزاحمت برای طعمه‌های خود ادامه می‌دهند و حتی گاهی آن‌ها را به مرگ تهدید می‌کنند، بسیاری از ما در گیر برتری‌جویی هر چند پوشیده اما مداومی هستیم که با اصطلاح انتقادی و دقیق «فرستادن پیام فضیلت» (۱۲) شناخته می‌شود. در توییتر، خودم، من اخیراً شاهد انتقادی آتشین علیه نژادپرستی نهفته در اصطلاح «سخت‌گویان به زبان مادری» (۱۳) بودم، این عقیده که آن‌ها یکی که باید سیاست‌هوی (۱۴) مشکل‌دارند باید «گورشان را گم کنند»، و یان اندیشهٔ درناک که می‌گفت کسانی که به ترامپ رأی داده‌اند دچار «فقر روحی»‌اند. هر آنچه بتوان دربارهٔ چشم‌اندازهای زیربنای چنین اظهاراتی گفت، باز به نظر می‌رسد چنین حرف‌هایی فاقد آن احترامی‌اند که مخصوصاً جوامع واقعاً کثرت‌گراست، جوامعی که دیدگاه‌های کاملاً متفاوت را می‌پذیرند و می‌کوشند تا تعارض را از طریق گفت‌وگو حل کنند، نه آن جوامعی که در آن‌ها آرمان‌های پذیرفته‌شدهٔ تنوع و گشودگی گویی به‌وسیلهٔ احکام تحمیل می‌شوند.

در فصل «از سوژه به پروژه»، هان مفهوم «سوژه در پی موفقیت» (۱۵) را معرفی می‌کند، مفهومی کانونی در کتاب جامعهٔ فرسوده که در سال ۲۰۱۰ منتشر شده است. هان، احتمالاً با حسرت‌خوردن به هر کسی که روی زمین کار می‌کند، یادی از سوئیکتیویتهٔ کنش‌ناز هایدگری می‌کند که «خود را به قانون زمین تسلیم می‌کند»، حال معنای این حرف هر چه می‌خواهد باشد، او می‌نویسد:

امروز، هستی‌شناسی ازگزیست‌انسیال‌های‌گر باید‌بازنویسی شود، زیرا انسان دیگر خود را به‌منزلهٔ سوژهٔ تسلیم‌شونده باور ندارد، بلکه در عوض خود را سوژه‌ای خوشبخت‌ساز و خودپهنه‌ساز می‌شمرد. بی‌گمان، تکامل از سوژه به پروژه قبل از ظهور رسانهٔ دیجیتال در حال وقوع بوده است. باوجوداین، این فرمول برقرار است: صور هستی یا زندگی در هر زمان، در مراحل بحرانی، خواستار موهایی از بیان هستند که تنها در یک رسانهٔ جدید به شکوفایی می‌رسند. صورتهایی که زندگی به خود می‌گیرد، به رسانه‌های هم‌گیر وابسته است. سوژه در پی موفقیت دیگر در معرض کنترل خارجی قرار ندارد، بلکه، باز بر نوعی آزادی، از خود بهره‌براری می‌کند. بهره‌برداررای که با خودش ضرورت بازده مثبت را به همراه دارد. از آنجاکه سوژه خود را به‌منزلهٔ یک پروژه می‌شناسد، دیگر بین کار و فراغت تمایز نمی‌نهد، و درگیری بی‌وقفهٔ او در فرآیند تولید خوشبختی موجب ظهور شماری از امراض می‌شود، از افسردگی گرفته تا فروپاشی عصبی.

اگرچه مفهوم سوژه در پی موفقیت افواکننده است، اما هان را به قلمروهایی تاریک می‌کشاند. اول اینکه، ارتباط آن با بازتاب‌های دیجیتال خوشبختی هرگز کاملاً روشن نیست. حتی اگر «مدیریت حضور» آنلاین بخشی از کار هویت‌سازی باشد، به‌سختی می‌توان فرستادن توییتهای نوشتن ویلاک را به‌طور ویژه فرساینده در نظر گرفت؛ برای بسیاری، این جور کارها نوعی وقفه در ساعات طولانی وقت‌گذرانی جلوی صفحه کلید هستند. این اظهار نظر، که «افسردگی نوعی مرض خودشیفتگی است» و مشخصهٔ افرادی است که به‌واسطهٔ جست‌وجوی خود، خواستار موفقیت از درون نهی شده‌اند، مبنای اندکی در متون پزشکی یا گواهی مبتلایان به افسردگی دارد. سراسرانجام، طرح این پرسش بیجاست که سوژه در پی موفقیت تا چه اندازه حقیقتاً مشخصهٔ مدرنیته است. هان تصویری از جهان ترسیم می‌کند که در آن همه بی‌وقفه به فضای مجازی وصل هستند و یکروز صفحات لمسی را با انگشتان خود زیر و رو می‌کنند، جایی که اسکاپ ارتباطات رو در رو را تهدید می‌کند و تبلیغ خوشبختی شیوهٔ غالب تولید است. اگرچه تمام این سخنان به‌شیوهٔ مجموعه تلوپزیونی «آینه‌سیاه» (۱۶) گامی‌بخش است، اما به‌منزلهٔ توصیف واقعیت زیسته ناقصی است. سطح جهانی، تنها یک نفر از هر چهار بزرگسال تمام وقت کار می‌کند، و کشاورزی به‌مراتب بزرگ‌ترین حوزه اشتغال است. کم‌تر از نیمی از مردم جهان به اینترنت دسترسی دارند و اکثریت رشد شغلی، از زمان رکود بزرگ، بی‌ثبات و در حوزه‌های با مهارت پایین بوده است. متخصصان در حوزهٔ خودکار‌سازی اظهار می‌کنند که کار فذتری قربانی بعدی انقلاب خودکار‌سازی خواهد بود؛ مجمع جهانی اقتصاد گفته است که بخش‌های خدمات حقیقی، اداری، و مالی متحول در سال‌های آتی با اختلالات جدی روبه‌رو خواهند شد. افول اشتغال سنتی بی‌گمان به درخواست برای انعطاف‌پذیری، آموزش مجدد، و «توسعهٔ توانایی‌ها» منجر شده است و، دیگر سو، ناتوانی در آماده‌شدن برای رویارویی با تغییرات بازار به‌عنوان نقیصهٔ فردی در نظر گرفته می‌شود نه نشانهٔ سیری‌ناپذیری سرمایه، اما اینک شافلین تا چه اندازه به تصویر خودشان به‌مثابهٔ «کارآفرینان خوشبخت» باور دارند، امری مناقشه‌پذیر است. در هر صورت، تهدید خودکار‌سازی و دیگر صور کارآمدسازی، کمتر به آینده اشاره می‌کنند که شامل سوژه‌های در پی موفقیتی است که خود را در چرخه‌ای بی‌پایان فرسوده می‌سازند و نه آینده‌ای که، در



آن، فیلسوف کلمرونی آشیل می‌مبه (۱۷) آن را این‌گونه تصویر می‌کند: «مرز ترزادی تودهٔ مردم آن است که اصلاً نمی‌توان از آن‌ها بهره‌کشی کرد. درونی‌سازی رژیم‌های کنترل تکنوکاپیتالیستی (۱۸)، از موضوعات اصلی کتاب سنخ‌شناسی خشونت (۱۹) است که به‌زودی منتشر می‌شود. به‌طرحی فاضله به قلم آماندا دیماکو ترجمه شده است. در اینجا نیز، هان نفرتی اغلب آزارنده نسبت به مثال‌های جهان واقعی نشان می‌دهد: برگزیدن پرخشنگری خودخواستهٔ سوژه در پی موفقیت به‌مثابهٔ تجلی بارز خشونت معاصر از سوی او - گذشته از دیگر چیزها - کاربست قتل و شکنجه و بازنمایی آن‌ها در رسانه‌های اجتماعی را ناده‌می می‌گیرد، و آن‌ها به‌عنوان ابزارهای ارباب توسط سازمان‌های جنایتی و کنشگران شه‌دولتی در مکان‌هایی نظیر گوتاملا و سوریه، چه برسد به حدود ۴۵ میلیون انسانی که از هند تا کامبوج و موریاتی در بردگی به سسر می‌برند. باین حال، در تحلیل هان از «خشونت مثبت‌نگری» (۲۰)، حقیقتی ژرف نهفته است که با ناتوانی غرب در رویارویی با این مصادیق ابتدایی‌تر خشونت بی‌ارتباط نیست. این نوعی بلای زیاده‌روی است، ثروت زیادی، اطلاعات زیاد، خودخواهی زیاد، که نه‌تنها ارزش‌های انسانی را نابود می‌کند، بلکه فاصلهٔ فکروانه‌ای را از بین می‌برد که این ارزش‌ها را بر پا نگه می‌دارد. نقد هان از اظهارات اخیر ولگاند اشتريک همخوانی دارد که، در کتاب چگونه سرمایه‌داری به پایان خواهد رسید (۲۱)، می‌نویسد: زندگی، تحت بی‌نظمی اجتماعی، خوش‌بین بودن را به جایگاه فضیلتی عمومی و مسئولیت مدنی ارتقا می‌دهد. در واقع، می‌توان گفت که، حتی بیش از سرمایه‌داری در دوران اوج خود، جامعهٔ بی‌نظم پی‌اس‌سرمايه‌داری ازهم‌گسسته، ساختارزنده، و فاقد حکومت درست به توانایی‌اش در پیوند دادن خود با این خواست طبیعی مردم وابسته است. مردم نباید احساس نومیدی کنند، و بدبینی در هر صورت یک کمبود فردی و از نظر اجتماعی زیان‌بار است. هان از آرای کارل اشمیت بهره می‌برد تا مفهوم «دیگری‌ایمی‌شناختی» (۲۲) را تبیین کند. یک نوع از «دیگری» که تفاوت تقلیل‌ناپذیر آن، درحالی‌که بدگامی و حتی خصومت را بر می‌انگیزد، به ایجاد روابطی کاملاً بی‌بنداری نیز کمک می‌کند، زیرا اجازه می‌دهد تا «دیگری همان‌گونه باشد که هست». جهانی‌سازی، که تفاوت را سرکوب می‌کند، به‌اصطلاح هان مستلزم «بی‌بندوباری» است. این سرکوب تفاوت به شیوه‌های مختلفی بروز می‌کند: دموکراتیزه کردن سلیقه، روتین کردن کارکردهای حیاتی که به‌دلیل زنجیره‌های عظیم عرضه و توزیع اجتناب‌ناپذیر است، و جایجایی حاکمان سنت به حاشیه‌های شهری به‌دلیل غلبهٔ تک‌فرهنگ توریستی بر مراکز شهر. بی‌بندوباری سرکوب واکنش‌های ایمنی‌بخشی است که به جامعه ساختار می‌آورد «جهانی‌سازی، آستانهٔ ایمنی‌شناختی را پایین می‌آورد زیرا واکنش ایمنی‌شناختی شدید در برابر دیگری سد راه جهانی‌سازی می‌شود. زیرا جهانی‌شدن فرایند - یا طغیان - زارذاری‌ذایی و فروپاشی مرزهاست».

این نگرشی ارتجاعی به نظر می‌رسد، اما اتهام ارتجاع، از دیدگاه من، دارد اعتبار خودش را از دست می‌دهد. تحلیل‌های پرت و تاب از دستمزدهای راکد، صنعت‌زدایی، و «هرگ به‌دلیل نومیدی» در بین طبقهٔ کارمند بدبختان را به تراکم و برگزیت، درحالی‌که به‌منوبهٔ خود معتبرند، تا حدودی باعث شده‌اند تا وحشت لیبرال‌هایی تسکین‌ناپذیر که تمایلی به بررسی امری کاملاً روشن ندارند: اینکه در هر دو مورد، دغدغه‌های اصلی رأی‌دهندگان هویت‌محورانه (۲۳) بود. صرف‌نظر از کمبریج آنالیتیکا (۲۴)، تبابی با روسیه، و حساب‌های فیلتر (۲۵)، این یک واقعیت است که بخشی از عظیمی از جمعیت در بسیاری از کشورهای جهان غرب از جهانی‌سازی، فی‌نفسه، ناراضی هستند. به‌نوعی حیرت‌آور، پاسخ عمومی چپ‌رایان یکی آن بوده که جار و جنجال نویلبرال‌ها دربارهٔ رشد تولید ناخالص داخلی را ادامه دهند و که شامل سوژه‌های در پی موفقیتی است که خود را در و نگرانی‌هایی که دربارهٔ یکپارچگی فرهنگی مطرح است را

به‌منزلهٔ «فاشسیم» کنار بگذارد. هان در کتابی دیگر با عنوان رنج اروس، که به‌تازگی ترجمه شده است، به بررسی «زوال دیگری» می‌پردازد. از میان تمام آثار او که اکنون به زبان انگلیسی در دسترس است، بی‌گمان این کتاب بیشتر از همه صعبان‌تان خواهد کرد. اگر چه موضوع کتاب به‌نگام است، و حتی شاید ضروری است، اما پیام هان در میان حاشیه‌وی‌های واژه‌شناختی و گزین‌گویی‌های نظیر «زدیکی»، تا آنجا که دوری در بطن آن منقوش است، امری منفی است «ناپدید می‌شود. ادعای او مبنی بر اینکه «سوژه بهره‌کشی از خود درست به‌همان اندازه از آزادی بی‌بهره است که سوژه بهره‌کشی از دیگری» بدون نوعی فلسفهٔ ایجابی دربارهٔ آزادی ادعایی تهی است، کاری که او هرگز به‌جد در انجام آن نمی‌کوشد و، در طول کتاب، او از متفکران محبوب خود طوری نقل‌قول می‌کند که گویی این کار برابر با ارائهٔ شواهد است. بخش‌هایی از کتاب بر واقعه‌یابیستی گنج‌کننده هستند، مثل آنجا که می‌گوید زشتی پورنوگرافی در «افراط در سکس نیست، بلکه در این واقعیت است که پورنوگرافی اساساً فاقد سکس است».

درحقیقت، هان دارد در دفاع از وابستگی متقابل لوگوس (عقل) و اروس (عشق) استدلال می‌کند. بدون عقل، عشق به دهم‌نشی حیات برهنه فروکاسته می‌شود؛ بدون عشق، عقل به «محاسبهٔ داده‌محور» زوال می‌یابد. رفعت عقل «اصلاً شرطی استعلائی برای وجود هرگونه غیریت است». از دیدگاه هان، حیات برهنه، نقطهٔ مقابل سرزندگی است که مستلزم سرمایه‌گذاری عاطفی برای دغدغه‌های فکروانه است. او اینجا از هایدگر پیروی می‌کند، که از عشق به‌منزلهٔ خدایی همدل سخن می‌گوید که «راه‌های ترفته» را روشن می‌سازد. هان می‌گوید پورنوگرافی مخزن خیال‌پردازی را تهی‌ساخته است، همان‌مخزنی که برای تأثیرگذار خود به‌امر ناشناخته تکیه می‌کند، و جست‌وجو برای همسری که معیارهای عرضه‌شده در پورنوگرافی را برآورده سازد دیگر امری واقعاً شهوانی نیست بلکه، برعکس، صرفاً نوعی محاسبهٔ هزینه‌فایده‌است.

بی‌تردید، انفجار مجموعه‌های داده و قدرت پردازش در دو دههٔ گذشته انواع جدیدی از تحلیل را در حوزه‌هایی گسترده از روان‌شناسی تا نقد ادبی کثی و سایبرمتریکس (۲۶) پدید آورده است، اما تقبیح نظریهٔ مرکزیت اصول‌راهنما در تجربهٔ تفکر و بنابراین در تجربهٔ انسانیت را نادیده می‌انگارد. هان می‌گوید، «داده‌های بزرگ هیچ مفهوم و روحی ندارند»، یا لحاظ اینکه این دو عنصر دارای وابستگی متقابل هستند. هنگامی که عمل تفکر عمیق، هر چقدر آشفته، هر چقدر ناقص، یا توسل به داده‌ها کنار گذاشته می‌شود، تجربهٔ اهمیت حیاتی خود را از دست می‌دهد، و به ملالت شبکه‌گردی (۲۷) فروکاسته می‌شود. در اینجا، مرز بین سوئیکتیویته و انقیاد مبهم می‌شود. هان در دفاع از روح، و در دفاع از خرد در برابر دانش، الگوی احمق را پیش‌بینی می‌کند آن‌چنان که بوتو اشتراوس تعریفش می‌دهد: این است: کسی که شفافیت و گشودگی را رد می‌کند، احکام را به «بمشترک‌گذاری» ترجیح می‌دهد، و تفکر بی‌هدف را بیشتر از محاسبهٔ

داده‌محور می‌بسنند. اشتراوس، با گرایش از ارزش‌های دههٔ ۷۰ میلادی که راه را برای ظهور اینترنت و پس از آن برای افول چارچوب ذهنی فکروانه گشودند، چنین می‌نویسد: «ما تنها کنجکاوی، گشودن حسگرهای خودمان، مصونیت در برابر یادآوری، و حرکت جاودان رو به جلو را می‌شناختیم». کینه‌او، که هان نیز شمای از آن را در دل دارد، پرخشنگر و ناپهنگام است؛ اما این پرخشنگری و ناپهنگامی به‌هیچ‌روی آن را بی‌وجه نمی‌کند.

پی‌نوشت‌ها:
* این مطلب در تاریخ ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۷ با عنوان «Media and Transparency: An Introduction to Byung Chul-Han in English» در وبسایت لس‌آنجلس رویو او بوکر منتشر شده است و وبسایت ترجمان آن را با عنوان «فیلسوف فیس‌بوک؛ درآمدی بر اندیشهٔ بیونگ چول هان» و ترجمهٔ علی برزگر منتشر کرده است.

- Adrian Nathan West
The Aesthetics of Degradation
The Weight of Things
Was ist Macht (What is Power)
Die Müdigkeitsgesellschaft (The Burnout Society In the Swarm)
The Agony of Eros
Psychopolitics
the shitstorm
simulacrum
Rücksicht spectare
So You've Been Publicly Shamed
virtue signaling
native speaker
identity politics
the achievement subject
Black Mirror
Achille Mbembe
techno-capitalist
Topology of Violence
violence of positivity
How Will Capitalism End
immunological other
identitarian
filter bubbles
channel-surfing
sabermetrics
sabermetrics

تولیزبونی یا رادیویی برای یافتن برنامه‌های مورد علاقه
امتراج